

تأثیر زمان در دیه قتل خطائی از منظر فقه امامیه و حقوق ایران
(تحلیل و نقدی بر ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی)

**TIME IN BLOOD MONEY FOR MANSLAUGHTER
ACCORDING TO IMAMIEH (SHIITE) JURISPRUDENCE
and Iranian Law**

حسینعلی مهدیه*

چکیده

یکی از مسائل بسیار مهم مبتلابه در باب دیات، وقوع جرائم خطائی در یکی از ماه‌های حرام است که به موجب ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرتکب علاوه بر پرداخت دیه کامل به یک سوم دیه به عنوان تغلیظ دیه نیز محکوم می‌گردد. با توجه به اینکه در قرآن کریم حکم حرمت ماه‌های حرام بیان شده اما سخنی از تغلیظ دیه به میان نیامده است معذک این حکم مورد اتفاق نظر اکثر فقهای شیعه می‌باشد. آنچه مستند فقهای امامیه در این خصوص می‌باشد عمدتاً روایات وارده در این باب، اجماع و بعضاً احتیاط است که با تفحص در روایات می‌توان به این نتیجه رسید که برخی سنداً و بعضی دلالتاً مورد خدشه و مناقشه می‌باشد و آنچه از روایات معتبر استفاده می‌شود وجوب تغلیظ نسبت به قتل و جرائم عمد است و اطلاق آن نسبت به شبه عمد و خطای محض مشکل است و می‌توان بیان کرد اصولاً قتل و جنایت خطائی تخصصاً از تغلیظ دیه خارج است.

کلیدواژه‌ها: قتل عمد، قتل شبه عمد، قتل خطائی، دیه، تغلیظ دیه.

* قاضی دادگستری و مدرس دانشگاه، دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی

پست الکترونیک: Ha.Mahdiye@gmail.com تلفن همراه ۰۹۱۳۳۳۲۷۳۰۲

۱- مقدمه

دیه به عنوان جزای عمل جانی و واردکننده خسارت و به جای انتقام گرفتن از جانی مراحل تکوینی مختلفی را پشت سر گذاشت تا اینکه با امضاء و تقریر شریعت اسلام، نوع شایسته و مفید آن به صورت نهایی خود با نزول آیات ۹۲ و ۹۳ سوره مبارکه نساء در موارد قتل عمد و خطای محض تبیین گردید.

وجود جنگ‌های مداوم در بین اعراب قبل از اسلام، رؤسای قبائل را بر آن داشت که ماه‌هایی از سال را به عنوان ماه‌های حرام اعلام نمایند تا بتوانند در این فاصله به کسب و کار خود پردازند و فرصتی باشد جهت صلح و آشتی، اسلام نیز به پاس آن ماه‌ها که از زمان حضرت ابراهیم (ع) حرمت داشته و نیز تأکیدی که بر حفظ دماء دارد، ابتدای به جنگ را در آن چهار ماه هرچند برای اعتلای کلمه حق و توحید طبق آیه ۳۶ سوره توبه حرام دانسته است.

ویژگی و خصوصیت این ماه‌های حرام بر سایر ماه‌ها، احترام گذاشتن به این ماه‌ها و عدم جنگ و خونریزی در منطقه حرم بوده است و برای تخلف از آن، مجازات سنگینی پیش بینی شده که به آن تغلیظ گفته می‌شود.

یکی از موجبات تغلیظ دیه وقوع قتل و جنایت در یکی از ماه‌های حرام می‌باشد که به نظر اکثر فقهای امامیه و بعضاً فقهای عامه، قتل و جنایت اعم از آنکه عمد، شبه عمد یا خطا باشد، قاتل و جانی در مواردی که محکوم به پرداخت دیه باشد علاوه بر دیه کامل به ثلث دیه نیز محکوم می‌گردد.

آنچه نگارنده را بر آن داشت که این پژوهش را انجام دهند، این سؤال مهم و مبتلابه است که: اگر فلسفه ماه حرام، حرمت نگه داشتن ماه حرام و عدم خونریزی است، این فلسفه زمانی محقق می‌گردد که رعایت نکردن حرمت تعمداً باشد اما اگر از باب خطا باشد و عمدی نباشد بی‌حرمتی نیست زیرا رعایت حرمت عنوان قصدی است و دلیلی بر تشدید و تغلیظ مجازات برای مرتکب خطائی نمی‌باشد. مثلاً اگر فردی در یکی از ماه‌های حرام، نیمه شب در حالی که خیابان تاریک است بر اثر بی احتیاطی در رانندگی موجب مرگ انسانی

گردد، در این فرض چه بی‌حرمتی نسبت به ماه حرام نموده است و اصلاً عنصر معنوی جهت ارتکاب قتل نداشته است.

از طرفی ماه‌های حرام، در زمان و مکان تشریح حکم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند، لذا این حکم فلسفه خاص خود را داشته است. در جامعه‌ای که مردم با ماه‌های حرام بیگانه هستند و حتی نام آن‌ها را نمی‌دانند، چه رسد به اینکه بدانند قتل و جنایت در این ماه‌ها موجب افزایش ثلث مبلغ دیه می‌گردد، آیا می‌توان گفت حکم مذکور برای تمامی ازمنه و امکان است و با توجه به اینکه بسیاری از فقها از متقدمین قید انتهاک را ذکر نموده‌اند، (شهید ثانی، ۱۳۷۶، ۱۰/۱۸۲) مردمی که اصلاً ماه‌های حرام را نمی‌شناسند، چگونه قصد انتهاک بر عملشان متصور خواهد بود؟

در این پژوهش سعی گردیده است با بررسی علل و انگیزه حرمت این ماه‌ها، شرایط تغلیظ دیه، مورد واکاوی قرار گیرد و اینکه اصولاً آیا تغلیظ دیه مخصوص جنایات عمدی و شبه عمد است یا به‌طور مطلق است و شامل جنایات خطائی هم می‌گردد؟ و در صورت شك، مقتضای اصول عملیه چیست؟

۲- اقسام قتل

مرحوم محقق در شرایع، قتل را به عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم نموده است (حلی، ۱۴۰۹، ۴/۱۹۷۰) و در مختصر النافع پس از آنکه اقسام قتل را به عمد محض، خطای محض و شبه عمد تقسیم نموده، معیار تشخیص آن‌ها را بیان می‌دارد: عمد آن است که هم قصد فعل داشته باشد و هم قصد قتل و شبه عمد آن است که قصد فعل باشد اما قصد قتل نباشد و خطای محض آن است که در فعل و قتل خطا باشد (حلی، ۱۴۱۰، ۲/۳۰۲).

صاحب جواهر پس از ذکر تقسیم مذکور بیان می‌دارد ضابطه قتل عمد آن است که قاتل در فعل و قصد هر دو تعمد داشته باشد به این معنی که هم فعل را و هم قتل را قصد کند یا فعلی را که مانند آن نوعاً کشنده است. ضابطه شبه عمد آن است که در فعلش تعمد داشته باشد اما قصد کشتن فرد را نداشته باشد و فعل نیز نوعاً کشنده نباشد و ضابطه خطای

محض آن است که هم در فعل و هم در قصد خطاکار است و در هیچ کدام تعمد ندارد (نجفی، ۱۹۱۸، ۳/۴۳).

امام خمینی (رض) در تحریرالوسیله برای تحقق قتل عمد دو رکن را معتقدند: اول اینکه قصد کشتن طرف را داشته باشد، دوم اینکه وسیله‌ای که به کار می‌برد کشنده باشد هر چند به ندرت. هم‌چنین مورد دیگری که قتل عمدی را محقق می‌سازد این است که قصد کند در مورد شخصی عملی انجام دهد که غالباً کشنده است، هر چند که قصد کشتن او را با این عمل نداشته باشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۵۰۸/۲).

قانون‌گذار در ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) به تبعیت از فقه، جنایات بر نفس، عضو و منفعت را بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض تقسیم نموده است.

۳- دیه

۱-۳ تعریف دیه در لغت و در اصطلاح فقهای امامیه

مفرد دیات است و از ریشه «ودی» به معنای راندن و رد کردن است. دیه مثل عده مصدر است و در اصل «ودی» بوده که «واو» آن حذف گردیده و در عوض «هاء» به آخر آن افزوده‌اند و خون‌بها با آن نام‌گذاری شده است یعنی هر که مؤمنی را از روی خطا بکشد، باید بنده مؤمنی را آزاد کند و خون‌بهایی به اهل مقتول بپردازد (حمیری، ۱۳۷۰، ج ۸، ص ۶۵۴-).

معلوف، ص ۱۲۸۰ قریشی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۹۵- جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۵۴)

و در اصطلاح مالی است که در صورت وقوع جنایت بر نفس و یا اعضای بدن و یا ایراد جرح باید اداء شود. به عبارت دیگر دیه مالی است که پرداخت آن به سبب قتل و یا جنایت بر نفس و یا عضو بر عهده جانی و یا قائم‌مقام او می‌باشد و باید آن را به مجنی علیه و یا ولی او ادا کند (سجادی، ۱۳۶۶، ۸۷۶/۲).

صاحب جواهر معتقد است: مراد از دیه مالی است که به سبب جنایت کردن بر شخص آزاده اعم از اینکه جنایت بر نفس باشد یا بر عضو، بر جانی واجب می‌شود خواه آن مال (که به عنوان دیه پرداخت می‌شود) معین باشد و خواه معین نباشد اگرچه گاه دیه به مال معین شده از طرف شارع اطلاق می‌شود و آنچه که معین نشده است ارش و حکومت می‌نامند (نجفی، ۱۹۱۸، ۲/۴۳).

شهید ثانی نیز قائل است: دیه عبارت است از مالی که به ولی مقتول به عوض از نفس کشته شده داده می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۷۶، ۱۰/۱۰۵).

فاضل مقداد بیان می‌دارد: دیه مفرد دیات است و از این جهت دیه نامیده شده است که عوض نفس اداء می‌شود (فاضل مقداد، ۱۳۸۸، ۲۷).

امام خمینی (رض) قائل است: دیه مالی است که به سبب جنایت کردن بر نفس و یا عضو واجب می‌شود و تفاوت نمی‌کند که از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا معین نشده باشد و گاهی دیه فقط بر آنچه معین شده اطلاق می‌گردد و آنچه را معین نشده است ارش یا حکومت می‌نامند (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۲/۵۵۳).

آیت‌الله خوئی معتقد است: دیه مالی است که در جنایت بر نفس، اعضاء و یا ایراد جرح و مانند این‌ها (از طرف شارع) مقرر و معین گردیده است (موسوی خوئی، ۱۴۲۲، ۲۲۹/۴۲).

در ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) آمده: دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

۲-۳ تعریف دیه در اصطلاح فقهای عامه

حنفیه دیه را مالی می‌دانند که بدل از نفس باشد. مالکیه دیه را مال واجبی می‌دانند که در مقابل قتل انسان آزاد یا جراحت وارده به میزان شرعی پرداخت می‌گردد. شافعیه دیه را مال واجبی می‌دانند که به سبب جنایت وارده بر جان انسان یا اعضاء، پرداخت می‌شود و

حنابله ديه را مالي می‌دانند که به سبب جنایت بر انسان آزاد به مجنی علیه یا ولی وی پرداخت می‌گردد (طوسی، ۱۴۱۶، ۵/۵۱۷).

۳-۳ مشروعیت ديه

صاحب جواهر اصل مشروعیت ديه را کتاب، اجماع خاصه و عامه و سنت قطعیه بیان نموده است (نجفی، ۱۹۱۸، ۲/۴۳).

لفظ ديه فقط دو بار در قرآن مجید بدون ذکر جزئیات و مقدار آن آمده است. هیچ مؤمنی حق ندارد مؤمنی را بکشد مگر به خطا و هر کس به خطا مؤمنی را بکشد باید یک برده مؤمن را آزاد کند و ديه‌ای را به کسان او پردازد مگر آن که آن‌ها ديه را ببخشند. و اگر مقتول، مؤمن بوده و از قومی است که دشمن شما هستند، قاتل باید یک برده مؤمن را آزاد کند. و اگر مقتول از قومی است که میان شما و ایشان پیمانی وجود دارد، باید ديه به کسان او پرداخت شود و یک برده مؤمن نیز آزاد گردد (آیات ۹۲ و ۹۳ سوره نساء).^۱

۴- تغلیظ ديه

۱-۴ تعریف تغلیظ

تغلیظ در لغت به معنای سخت‌گیری و در تنگنا قرار دادن کسی آمده است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۲/۵۴۸) و از آن به مناسبت در باب‌های امریه معروف و نهی از منکر، قضاء، حدود و دیات سخن رفته است.

۲-۴ انواع تغلیظ

تغلیظ یا گفتاری است یا رفتاری. اولی نیز گاه با تغلیظ زمانی و مکانی هر دو همراه است و گاه با یکی از آن دو.

۱- «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» ؛ «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا».

الف) تغلیظ گفتاری (قولی): تغلیظ قولی (خسونت در گفتار و برخورد تند) از مراتب امر به معروف و نهی از منکر و با توقّف دفع منکر بر آن، واجب است و در غیر این صورت جایز نیست.

ب) تغلیظ فعلی (تشدید مجازات): از موارد تشدید مجازات، کسی که در ماه حرام دیگری را بکشد، مشمول تغلیظ مجازات است و در صورت درخواست ولیّ مقتول، علاوه بر دیّه کامل ملزم به پرداخت یک سوم دیه می‌شود. در اینکه حکم یادشده در حرم مکه و حرم امامان معصوم (علیهم السّلام) نیز جاری است یا نه، اختلاف است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۲/ ۵۴۸).

بر حاکم، تغلیظ در قسم دادن مستحب است. تغلیظ در قسم، به قول و زمان و مکان صورت می‌گیرد. قول، مانند سوگند دادن به اسمی از اسماء خداوند که بر انتقامگری، عظمت و هیبت ذات حق دلالت دارد. زمان، مثل قسم دادن در روز جمعه و مکان، همچون سوگند دادن در مسجد یا بین رکن و مقام در مسجد الحرام و یا در مشاهد مشرفه و غیر آن از مکانهای مقدّس.

تغلیظ قسم به یکی از امور یاد شده نسبت به کافر، به قول، زمان یا مکانی انجام می‌گیرد که نزد او محترم و مقدّس است، مانند قسم دادن مسیحی در کلیسا در روز یکشنبه و یهودی در معبدش، روز شنبه به الفاظ و اسامی مقدّس نزد ایشان. (جواهر الکلام ۳۴/ ۶۱- ۶۲ و ۴۰/ ۲۳۰-۲۳۳)

۳-۴ فلسفه تغلیظ دیه

آنچه باعث شده است فقهای امامیه و بعضاً عامه حکم تغلیظ دیه را بیان نمایند وقوع قتل در ماه حرام یا در حرم است نه در سایر زمانها و مکانها، لذا باید ماه حرام و یا حرم مکه ویژگی خاصی داشته باشد که سایر ازمنه و امکنه نداشته باشند و آن ویژگی چیزی نیست مگر عظمت ماه حرام و همچنین کعبه معظمه.

مؤید این عظمت را می‌توان به روایت سعید بن عبدالله أعرج از امام صادق علیه السلام اشاره نمود که آن حضرت فرمودند: خوشایندترین زمین نزد خدای تعالی مکه است. و هیچ خاکی نزد خدای عزّ و جلّ از خاک مکه، و هیچ سنگی نزد خداوند عزّ و جلّ از سنگ مکه، و هیچ درختی نزد خدای عزّ و جلّ از درخت آن، و هیچ کوهستانی نزد خدای عزّ و جلّ از کوهستان آن، و هیچ آبی نزد خدای عزّ و جلّ از آب آن خوشایندتر نیست. و در خبری دیگر، درحالی که به کعبه اشاره می‌کردند فرمودند: خداوند تبارک و تعالی هیچ قطعه در سراسر زمین را نیافریده است که نزد او خوشایندتر و گرامی‌تر از آن باشد. خداوند، به پاس حرمت آن، در آن روز که آسمان‌ها و زمین را بیافرید، ماه‌های حرام را در کتاب خود محترم داشت (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۹، ۳/۹۴).

شهید ثانی در ذیل کلام شهید اول در لمعه علت حکم تغلیظ دیه را هتک حرمت ماه حرام و حرم الهی بیان می‌کند (شهید ثانی، ۱۳۷۶، ۱۰/۱۸۲).

علامه طباطبائی منظور از حرام نمودن چهار ماه حرام را این‌گونه بیان می‌کند که: مردم در این ماه‌ها از جنگیدن با یکدیگر دست بکشند و امنیت عمومی همه‌جا حکم فرما باشد تا به زندگی خود و فراهم آوردن وسایل آسایش و سعادت خویش برسند و به عبادت و طاعات خود پردازند (طباطبائی، ۱۳۶۲، ۱۸/۱۲۰).

بنابر نظر مفسران تحریم جنگ در این چهار ماه از زمان حضرت ابراهیم (ع) بوده و در عصر جاهلیت نیز به‌عنوان یک سنت به قوت خود باقی بود و علاوه بر آئین ابراهیم (ع) در آئین یهود و مسیح و سایر آئین‌های آسمانی نیز بوده است (طباطبائی، ۱۳۶۲، ۱۸/۱۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ۷/۴۰۶).

۵- بررسی ادله تغلیظ دیه

۱- ۵ آیات

در قرآن کریم سخنی از تغلیظ دیه در ماه‌های حرام نشده است لکن در خصوص حرمت ماه‌های حرام در هفت مورد به آن اشاره شده است و در تمام موارد با صراحت و

تأکید فراوان، مردم را به پاس داشتن حرمت این ماه‌ها و خودداری از جنگ و خونریزی فراخوانده است. من جمله آیه ۳۶ سوره توبه: «به‌درستی که تعداد ماه‌ها در کتاب تکوینی خداوند از روزی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است دوازده ماه می‌باشد که چهار ماه از آن‌ها حرام است. این است دین استوار خدا، پس در آن ماه‌ها بر خود ظلم نکنید {قتال نکنید} و جملگی با مشرکان بجنگید چنان‌که آنان همگی با شما می‌جنگند و آگاه باشید که خداوند با پرهیزکاران است».

علامه در المیزان نهی از ظلم در آن چهار ماه را دلالت بر عظمت و حرمت و تأکید بر حرمت ماه‌های حرام می‌دانند، زیرا نهی خاص بعد از عام است و جمله لا تظلموا اگرچه بر حسب اطلاق لفظ تظلموا دلالت بر نهی از هر ظلم و معصیتی دارد، ولی سیاق آیه دلالت بر این دارد که مراد از آن نهی از قتال در ماه‌های حرام است (طباطبائی، ۱۳۶۲، ۱۸/۱۲۲).

۲-۵ روایات

در خصوص وقوع قتل در ماه‌های حرام و نیز در حرم چهار دسته روایت از معصومین (ع) نقل شده است. دسته اول روایاتی که حکم آن را دیه کامل و ثلث دیه و دسته دوم، دو ماه روزه متوالی و دسته سوم، دیه کامل و ثلث دیه بانضمام کفاره و دسته چهارم در خصوص قتل خطائی که حکم آن را دیه کامل و کفاره بیان گردیده است.

دسته اول: دو روایت از امام صادق (ع) با سلسله راویان مختلف نقل شده است که آن حضرت حکم وقوع مطلق قتل در ماه حرام را دیه و ثلث دیه بیان فرموده‌اند.

روایت اول: کلیب بن معاویه نقل می‌کند از امام صادق (ع) شنیدم که آن حضرت می‌فرمود: هر کسی در ماه حرام مرتکب قتل شود دیه و ثلث دیه به عهده او می‌باشد^۳

۲- «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ».

۳- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ كَلِيبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ مَنْ قَتَلَ فِي شَهْرِ حَرَامٍ فَعَلَيْهِ دِيَةٌ وَ ثَلْثُ (ابن بابويه قمی، ۱۴۰۹، ۴/۱۰۷؛ طوسی، ۱۳۶۴، ۱۰/۲۱۵؛ حرعاملی، ۱۳۹۷، ۲۹/۲۰۳).

وَ رَوَى كَلِيبُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَتَلَ فِي شَهْرِ حَرَامٍ فَعَلَيْهِ دِيَةٌ وَ ثَلْثُ (احسائی، ۱۴۰۵، ۳/۶۱۱).

(ابن بابویه قمی، ۱۴۰۹، ۴ / ۱۰۷؛ طوسی، ۱۳۶۴، ۱۰ / ۲۱۵؛ حرعاملی، ۱۳۹۷، ۲۹ / ۲۰۳؛ احسائی، ۱۴۰۵، ۳ / ۶۱۱).

روایت دوم: کلیب اسدی نقل می‌کند از امام صادق(ع) سؤال کردم مردی که در ماه حرام کشته شود دیه آن چیست؟ آن حضرت فرمودند: حکم آن، دیه و ثلث دیه است^۴ (کلینی رازی، ۱۳۶۷، ۱۴ / ۳۰۵؛ حرعاملی، ۱۳۹۷، ۲۹ / ۲۰۳).

اولاً روایت اول به نقل از فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ از كَلِيبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ و روایت دوم، به نقل از يُؤْنَسَ و به نقل دیگر از الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ هر دو به نقل از كَلِيبِ الْأَسَدِيِّ روایت شده است.

ثانیاً علمای علم رجال معتقدند که کلیب الاسدی همان کلیب بن معاویه الاسدی است (لوح فشرده المعجم، بخش رجال).

ثالثاً کلیب اسدی به نظر علامه مجلسی از افراد حسن و مورد اعتماد محسوب می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۶ / ۴۵۲) و عده‌ای از فقها همچون آیت‌الله خوئی (موسوی خوئی، ۱۴۲۲، ۲ / ۲۰۰) و آیت‌الله تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۸، ۳۱) روایت کلیب اسدی را صحیحه تعبیر نموده است و به معتبره کلیب الاسدی نام برده‌اند.

رابعاً عده‌ای در سند این روایت که توثیق کلیب ثابت نشده است مناقشه نموده‌اند لکن آیت‌الله تبریزی اعتنائی به این مناقشه ننموده و بیان داشته است، کلیب از معاریفی است که نکوهشی در خصوص وی نشده مگر اینکه گفته شده او واقفی است با اینکه کلینی عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عیسی، عن الحسين بن المختار، عن زید الشحام، عن أبي عبد الله عليه السلام روایتی را نقل کرده

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُؤْنَسَ، عَنْ كَلِيبِ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ فِي الشَّهْرِ الْخُرَامِ، مَا دِيَّتُهُ؟ قَالَ (ع): «دِيَّتُهُ وَ ثُلُثُهَا» (کلینی رازی، ۱۳۶۷، ۱۴ / ۳۰۵).

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ كَلِيبِ الْأَسَدِيِّ مِثْلَهُ (حرعاملی، ۱۳۹۷، ۲۹ / ۲۰۳).

(کلینی رازی، ۱۳۶۷، ۱ / ۳۹۰، ح ۳) که دلالت بر حسن بودن آن می‌کند (تبریزی، ۱۴۲۸، ۳۱).

خامساً روایت اول به صورت نقل قول از امام (ع) است و روایت دوم به صورت سؤال از امام (ع) می‌باشد.

سأدساً اکثر فقها همچون شیخ مفید، شیخ طوسی، شهیدین، محقق اردبیلی، محقق حلی، صاحب جواهر، امام خمینی (رض)، آیات عظام بهجت، تبریزی، خوئی، فاضل و اردبیلی به این روایت استناد نموده و مستند حکم خود قرار داده‌اند (لوح فشرده فقه اهل البیت (ع)، ۲).

دسته دوم: دو ماه متوالی روزه

فضاله از ابان و وی از زراره نقل می‌کند از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که کسی در ماه حرام مرتکب قتل شود باید دو ماه متوالی از ماه‌های حرام را روزه بگیرد^۵ (طوسی، ۱۳۶۴، ۱۰ / ۲۱۵؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۹، ۱۰۷، ح ۵۲۰۳؛ حرعاملی، ۱۳۹۷، ۲۹ / ۲۰۳).

در این روایت بحثی از حکم دیه و تغلیظ دیه نشده است و هیچ‌یک از فقها به این روایت در بحث تغلیظ دیه به آن استناد ننموده‌اند.

دسته سوم: دیه کامل و ثلث دیه بانضمام کفاره

ابن ابی عمیر از ابان بن عثمان از زراره نقل می‌کند به امام جعفر صادق (ع) گفتم مردی در حرم مرتکب قتل می‌شود آن حضرت فرمودند: یک دیه و ثلث دیه و دو ماه متوالی روزه از ماه‌های حرام به عهده اوست. زراره می‌گوید به امام (ع) گفتم در این دو ماه حرام، عید و

۵- عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ حَرَامٍ صَامَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ (طوسی، ۱۳۶۴، ۱۰ / ۲۱۵؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۹، ۱۰۷، ح ۵۲۰۳؛ حرعاملی، ۱۳۹۷، ۲۹ / ۲۰۳).

ایام تشریق در آن داخل است آن حضرت فرمودند روزه بگیرد چرا که حقی است و انجام آن لازم است^۶ (طوسی، ۱۳۴۶، ۱۰/۲۱۵؛ حرعاملی، ۱۳۹۷، ۲۹/۲۰۳).

اولاً مرحوم خوئی قائل است امکان استدلال به این روایت نیست چون این روایت مرسله است و در سند آن ابن ابی عمیر است و امکان ندارد که او از ابان بن تغلب بلا واسطه روایت نقل کند زیرا ابان در زمان امام صادق (ع) مرده و ابن ابی عمیر، امام صادق (ع) را درک نکرده است پس در این صورت روایت از جهت ارسال ساقط است و اعتماد به آن ممکن نیست، علاوه بر آن اشکال دیگری در آن است و آن اینکه این روایت شامل دو عید است در حالی که در چهار ماه حرام یک عید بیشتر نیست (موسوی خوئی، ۱۴۲۲، ۲/۲۰۰).
ثانیاً محقق اردبیلی از دو روایت مذکور به روایت صحیح زراره و صحیح ابن ابی عمیر ذکر می کند و بیان می دارد مراد از ابان همان ابن عثمان است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۳۱۸).

ثالثاً صاحب جواهر کلمه (حرم) را با ضمه حرف حاء وراء جمع مکسر (حرام) و صفت (الاشهر) می داند و دلیل آن را وجود نسخه ای نزد خود که در آن این گونه نوشته شده است و نیز قسمت آخر روایت که بیان شده (یصوم شهرین متتابعین من اشهر الحرم) بیان کرده است (نجفی، ۱۹۱۸، ۴۳/۲۸).

دسته چهارم: کلیت تغلیظ دیه بانضمام کفاره در قتل خطائی

روایت اول: زراره از امام صادق (ع) نقل می کند در خصوص مردی که از روی خطا در ماه حرام مرتکب قتل شود، آن حضرت فرمودند دیه وی تغلیظ می شود و آزاد کردن بنده یا دو ماه روزه پشت سرهم از ماه های حرام یا اطعام به عهده او است، زراره می گوید به

۶- ابن ابی عمیر عن ابان بن عثمان عن زراره قال قلت لأبي عبد الله (ع) في رجل قتل في الحرم قال عليه دية وثلث و يصوم شهرين متتابعين من أشهر الحرم قال قلت هذا يدخل فيه العبد و أيام التشریق قال فقال يصوم فإنه حق لزمه (طوسی، ۱۳۴۶، ۱۰/۲۱۵؛ حرعاملی، ۱۳۹۷، ۲۹/۲۰۳).

امام(ع) عرض کردم در این دو ماه عید و ایام تشریق داخل است (چراکه روزه گرفتن در آن ایام حرام است). امام(ع) فرمودند روزه می‌گیرد و این حقی است که لازم است انجام بدهد^۷ (احسائی، ۱۴۰۵، ۳/۱۴۴؛ حرعاملی، ۱۳۹۷، ۱۰/۳۸۰، باب ۸ ح ۱).

حسن بن محبوب از علی بن رثاب از زراره نقل می‌کند در خصوص مردی که از روی خطا در ماه حرام مرتکب قتل شود از امام(ع) سؤال کردم آن حضرت فرمودند: دیه و دو ماه روزه پشت سرهم از ماه‌های حرام به عهده اوست، زراره می‌گوید به امام(ع) عرض کردم در این دو ماه عید و ایام تشریق داخل است. امام(ع) فرمودند روزه می‌گیرد و این حقی است که لازم است انجام بدهد^۸ (طوسی، ۱۳۶۴، ۱۰/۲۱۵؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۹، ۴/۱۱۰؛ حرعاملی، ۱۳۹۷، ۲۹/۲۰۳).

اولاً در باب تغلیظ دیه هیچ‌یک از فقها به این دو روایت استناد ننموده‌اند.

ثانیاً در مبحث روزه در ایام تشریق در سرزمین منی اکثر فقها معتقدند که روزه گرفتن حرام است لکن شیخ طوسی در النهایه یک مورد را استثناء نموده است (طوسی، ۱۳۶۲، ۱۶۶) و آن اینکه اگر کسی در ماه حرام مرتکب قتل خطائی شود به استناد این روایت مجاز است که دو ماه پشت سرهم روزه بگیرد اما مشهور فقها استناد به این روایت را برای اثبات ادعای شیخ طوسی کافی ندانسته‌اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۰، ۶/۲۵۳).

ثالثاً شهید ثانی در مسالک الافهام (شهید ثانی، ۱۳۷۶، ۱۰/۱۱۸) و محقق اردبیلی در مجمع الفائده (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۵/۲۱۱) و حتی شیخ طوسی در استبصار (طوسی، ۱۳۹۰، ۳/۲۶۱) با آنکه به این حدیث استناد نموده‌اند لکن معتقدند این روایت ضعیف است چون در

۷- وَ رَوَى زُرَّارَةٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ خَطَا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ قَالَ تَغْلَطُ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ مِنَ الْأَشْهُرِ الْحَرُمِ أَوْ إِطْعَامُ قُلْتٍ فَيَدْخُلُ فِيهِ الْعِيدُ وَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ قَالَ يَصُومُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لِرِمَّةٍ (احسائی، ۱۴۰۵، ۳/۱۴۴؛ حرعاملی، ۱۳۹۷، ۱۰/۳۸۰، باب ۸ ح ۱).

۸- الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَا فِي أَشْهُرِ الْحَرَمِ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ مِنَ أَشْهُرِ الْحَرَمِ قُلْتُ إِنَّ هَذَا يَدْخُلُ فِيهِ الْعِيدُ وَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ فَقَالَ يَصُومُهُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لِرِمَّةٍ (طوسی، ۱۳۶۴، ۱۰/۲۱۵؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۹، ۴/۱۱۰؛ حرعاملی، ۱۳۹۷، ۲۹/۲۰۳).

سلسله راویان آن سهل بن زیاد الادمی (ابوسعید) وجود دارد و فقها وی را ضعیف معرفی نموده‌اند.

رابعاً مرحوم خوئی قائل است بین روایت اول و دوم تعارضی وجود ندارد و روایت دوم گر چه دلالت بر تخییر بین عتق و صیام می کند لکن از حیث سند ضعیف است چون در سند روایت سهل بن زیاد است و توثیق و مدح وی ثابت نشده است فلذا اعتماد به این روایت اصلاً امکان ندارد علاوه بر اینکه کسی به این روایت عمل ننموده است (موسوی خوئی، ۱۴۲۲، ۴۲/۲۴۷).

۶- نظریه فقها

۱-۶ نظریه فقهای امامیه

اکثر فقهای شیعه در خصوص وقوع قتل در ماه‌های حرام به طور مطلق اعم از عمد، شبه عمد یا خطای محض قائل به تغلیظ دیه هستند.

محقق حلی در المختصرالنافع معتقد است که اگر کسی در ماه حرام مرتکب قتل شود به پرداخت دیه و ثلث دیه از باب تغلیظ ملزم می شود (حلی، ۱۴۱۰، ۲/۳۰۲).

محقق اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان نیز حکم تغلیظ دیه را در خصوص ارتکاب قتل در حرم یا ماه حرام، مشهور بین اصحاب دانسته است و قائل است که اگر کسی دیگری را در ماه حرام یا در حرم بکشد به پرداخت دیه کامل و ثلث دیه ملزم می گردد ایشان به شهرت و نیز روایت کلیب بن معاویه و همچنین روایت ابان از زراره (حرعاملی، ۱۳۹۷، ۱۹/۱۵۰، ح ۵) استناد نموده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۳۱۸).

شهید اول تغلیظ دیه در ماه‌های حرام را اجماعی می داند و قائل است که اگر کسی در ماه حرام یا در حرم مرتکب قتل شود از باب تغلیظ، ثلث دیه به دیه کامل اضافه می شود (شهید اول، ۱۳۷۶، ۱۰/۱۸۲).

شهید ثانی علت حکم تغلیظ را هتک حرمت ماه حرام و حرم الهی دانسته است و دلیل حکم تغلیظ را علاوه بر اجماع، روایات وارده ذکر می کند (شهید ثانی، ۱۳۷۶، ۱۰/۱۸۶).

محشای لمعه از ظاهر عبارت شهید حکم تغلیظ دیه را اعم از قتل عمد و شبه عمد و خطا می‌داند و انتهاک حرمت در شبه عمد و خطای محض را مسلم نمی‌داند و معتقد است در این دو قصد هتک حرمت وجود ندارد بلکه اصولاً قصد قتل نیست پس در فعل آن دو هتک حرمت نیست و نهایتاً مراد شهیدین از حکم تغلیظ دیه را در قتل عمد بیان می‌کند (شهید ثانی، ۱۳۷۶، ۱۰/۱۸۲).

شهید در مسالک، تغلیظ دیه در ماه‌های حرام را مورد اتفاق فقها دانسته است (جبعی العاملی، ۱۴۱۶، ۱۰/۱۱۸).

ابن زهره در غنیه ادعای اجماع بر عموم نموده است. همچنین شیخ مفید در مقنعه قائل به عموم است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۱۳۳).

شیخ طوسی در خلاف مراد از تغلیظ دیه را عبارت از این می‌داند که ثلث دیه از هر جنسی از اجناس اضافه می‌شود و تغلیظ دیه را شامل ماه‌های حرام و در حرم مکه دانسته و دلیل آن را اجماع علماء و اخبار (طوسی، ۱۳۴۶، ۵/۳۷۰، حدیث ۱۲۸۸) و همچنین احتیاط بیان نموده است (طوسی، ۱۴۱۶، ۳/۱۱۹) و در النهایه (طوسی، ۱۳۶۲، ۱۶۶) معتقد است که حکم تغلیظ دیه اختصاص به عمد دارد.

صاحب جواهر نیز قائل به تغلیظ دیه در ماه‌های حرام هستند و می‌فرمایند در این خصوص من خلافی نیافتم بلکه اجماع در این خصوص وجود دارد و به نقل از شهید در مسالک و شیخ در خلاف به اجماع و روایت کلب الأسدی استناد نمودند. ایشان در جواهر پس از نقل کلام کشف اللثام به اصل براءت تمسک می‌کند (نجفی، ۱۹۱۸، ۴۳/۲۸).

حضرت امام در تحریر الوسیله به صورت مطلق بیان کردند که: اگر کسی مرتکب قتل در ماه‌های حرام (رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم) شود باید دیه کامل و ثلث دیه از هر نوع که باشد از باب تغلیظ پرداخت کند. و همچنین کسی که در حرم مکه معظمه مرتکب شود اما حرم مدینه منوره و سائر مشاهد مشرفه این حکم تغلیظ را ندارد. و در اطراف و قتل اقارب، حکم تغلیظ دیه نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۵۸/۲، مسأله ۲۳).

آنچه از عبارت حضرت امام (رض) در تحریر الوسیله استنباط می‌شود این است که معظم له به صورت مطلق قتل را بیان فرموده‌اند که شامل قتل عمد و شبه عمد و خطائی می‌گردد.

مرحوم خوئی در مبانی تکمله معتقد است دیه قتل در ماه‌های حرام اعم از آنکه عمد باشد یا خطا، دیه کامل و ثلث دیه است و چنانکه عمد باشد کفاره جمع که عبارت از آزاد کردن بنده و دو ماه روزه پشت سر هم و اطعام شصت مسکین است واجب است و بنا بر مشهور اگر قتل خطائی باشد یک کفاره لازم است. ایشان قائل‌اند که بین فقها اختلافی نیست و ادعای اجماع نموده‌اند و دلیل آن را روایت صحیحہ کلب الأسدی و صحیحہ زرارة و روایت صحیحہ أبان، به نقل از زرارة بیان نموده است (موسوی خوئی، ۱۴۲۲، ۴۲/۲۴۷).

آیت‌الله فاضل قائل است اگر کسی مرتکب قتل در ماه حرام شود دیه و ثلث دیه از هر جنسی که باشد ثابت می‌گردد و بیان داشته‌اند علاوه بر آنکه اختلافی در آن نیست بلکه اجماع وجود دارد و به روایت کلب الأسدی که مشایخ ثلاثه آن را روایت کرده‌اند استناد می‌کند ایشان سؤال از امام (ع) را مطلق می‌دانند که شامل قتل خطا هم می‌شود (لنکرانی، ۱۴۲۷، ۳۸).

آیت‌الله اردبیلی در فقه الديات حکم تغلیظ را مورد اتفاق شیخ در خلاف و محقق در مختصر و شهید در مسالک و روضه و مفاتیح می‌دانند و به روایات وارده استناد نموده است و بیان می‌دارد که ظاهر این است که تغلیظ عمومیت دارد و شامل عمد و خطا می‌گردد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۱۳۳).

آیت‌الله مکارم شیرازی تغلیظ دیه در ماه حرام را مختص به قتل‌های عمدی می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۲/۵۷۰).

آیت‌الله صافی معتقد است: تغلیظ دیه اضافه بر دیه معمولی در ماه‌های حرام نسبت به قتل عمد و شبه عمد ثابت ولی در مورد قتل خطائی محل اشکال است و بهتر است نسبت به

مقدار زائد بر دیه معمولی بین طرفین مصالحه شود و مقدار زائد باید به ورثه مقتول داده شود (صافی، ۱۴۱۷، ۲/۳۴۹، سؤال ۲۱۱۰).

آیت الله صانعی نیز معتقد است: تغلیظ در دیه (اضافه شدن ثلث دیه به اصل دیه) در ماه‌های حرام، اختصاص به قتل عمد دارد و شامل غیر عمد و یا شبه عمد نمی‌شود (صانعی، ۱۳۹۴، ۱/۷۵).

چنین برمی‌آید که از فقهای امامیه، محقق حلی، محقق اردبیلی، شهید اول، شهید ثانی در روضه، شهید در مسالک، ابن زهره در غنیه و مفید در مقنعه قائل به عموم هستند، ولی شیخ در النهایه و صاحب کشف اللثام و صاحب جواهر قائل به اختصاص هستند. از مراجع عظام امام خمینی (رض) به طور مطلق فرمودند و آیات عظام خوئی، تبریزی، بهجت، فاضل و اردبیلی قائل اند که فرقی بین عمد و خطا نیست ولذا تغلیظ دیه در قتل خطائی را قائل هستند و صافی گلپایگانی در قتل عمد و شبه عمد آن را ثابت و مسلم و در خطائی محل اشکال می‌دانند و نظر به مصالحه و احتیاط می‌دانند و مکارم شیرازی و صانعی تغلیظ دیه را فقط مختص قتل عمد می‌دانند.

۲-۶ نظریه فقهای عامه

شافعیه معتقد است دیه خطا در سه موضع: ماه حرام، حرم و قتل اقارب تغلیظ می‌شود و در میان صحابه عمر و عثمان و ابن عباس و در میان تابعین سعد بن مسیب و سعید بن جمیر و عطا و طاوس و زهری همین نظریه را دارند (وهبه الزحیلی، ۱۴۰۹، ۶/۳۰۶).

ابوحنفیه و مالک نیز معتقدند که دیه در هیچ جا تغلیظ نمی‌شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۱۳۸).

۷- دیدگاه قانون

قانون‌گذار به تبعیت از فقه امامیه با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ در ذیل ماده ۲۹۹ پیرامون تغلیظ دیه چنین آورده است: دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم) و یا در حرم مکه

معظمه واقع شود، علاوه بر یکی از موارد شش گانه مذکور در ماده ۲۷۹ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوّم هر نوعی که انتخاب کرده است، اضافه شود و سایر امکانه و ازمنه هر چند متبرک باشند، دارای این حکم نیستند. چنان که ملاحظه می شود، این حکم ظاهراً مربوط به قتل عمد است و به همین دلیل برای موارد دیگر تبصره هایی به این ماده افزوده اند. در تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مذکور چنین آمده است: هرگاه بر اثر بی احتیاطی و یا بی مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می شد حادثه ای اتفاق نمی افتاد قتل یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.

این بند مطلق است و حکم هر بی احتیاطی یا سهل انگاری یا عدم مهارت و یا عدم رعایت مقررات، به حکم شبه عمد ملحق می شود و از این روی، حوادث ناشی از رانندگی ها هم مشمول این قانون است.

اما بسیاری از قضات و حقوق دانان این اطلاق را قبول نداشتند. اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا فقط دیه قتل شبه عمد در ماه های حرام موجب تغلیظ است یا سایر قتل ها هم مشمول قاعده تغلیظ هستند؟ طی نظریه شماره ۶۰۳۹ مورخ ۱۳۷۱/۷/۲۰ اظهار داشته است: با توجه به ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ اگر صدمه و فوت در ماه های حرام و یا در حرم مکه معظمه واقع شود یک سوّم از نوع دیه که محکوم علیه انتخاب نموده است بر آن افزون می شود بنابراین تغلیظ دیه ارتباطی به نوع قتل ندارد.

لکن شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۴۱۴/۲۷ مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۸ برخلاف نظریه اداره حقوقی حکم صادر نموده و عنوان نموده است که در قتل خطای محض تغلیظ دیه وجود ندارد.

ماحصل کلام این که در خصوص تعلق دیه به انواع قتل اختلاف نظر وجود داشته و رویه قضایی سابق قتل خطای محض را مشمول تغلیظ دیه نمی دانستند و فقط در خصوص

قتل عمد و شبه‌عمد در ماه‌های حرام حکم به تغلیظ دیه داده می‌شد. تا اینکه قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون مجازات اسلامی به این اختلاف پایان داده و صراحتاً تغلیظ دیه را شامل مطلق قتل دانسته است.

در ماده ۵۵۵ قانون مذکور آمده: هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماه‌های حرام «محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک‌سوم دیه نیز افزوده می‌گردد. سایر مکان‌ها و زمان‌های مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.

۸- نتیجه‌گیری

اولاً از آیات شریف قرآن دلیلی بر حکم تغلیظ دیه در قتل خطائی استنباط نمی‌شود. ثانیاً عمده دلیل فقها بر تغلیظ دیه روایت وارده می‌باشد که برخی آن‌ها از حیث سند و برخی از حیث دلالت مخدوش هستند. همچنین روایاتی که فقها به آن استناد نموده‌اند صراحتی به تغلیظ دیه ندارد و مطلقاتی هستند که حمل بر مقیدات شده‌اند و فقها به صورت مستقل به آن استناد نموده‌اند. و نیز روایتی که در آن زراره از امام (ع) در خصوص قتل خطائی سؤال می‌کند، حکم ثلث دیه عنوان نشده است.

ثالثاً عده‌ای از فقها همچون فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۰۷، ۴/۴۹۶) و شیخ طوسی در النهایه و حسب پاسخ استفتائات انجام‌شده آیات عظام مکارم و صانعی آن را مختص قتل عمد می‌دانند و صافی گلپایگانی، حکم تغلیظ را مختص عمد و شبه‌عمد می‌دانند و در خطا محل اشکال می‌دانند.

رابعاً در صورت شک در خصوص اینکه آیا اطلاعات شامل خطا نیز می‌شود یا خیر به اصل عملی اصاله البرائه باید تمسک نمود همچنان که صاحب جواهر به آن استناد نموده است (نجفی، ۱۹۱۸، ۲۸/۴۳) و اصل احتیاط که عده‌ای به آن استناد نموده‌اند در این فرض جایگاهی ندارد.

خامسا" باتوجه به تعریف جرم از دیدگاه قانون برای اینکه عملی جرم محسوب شود و قابل مجازات باشد اجتماع چند عامل و ترکیب آنها با یکدیگر یا وجود عناصری لازم است که عبارتند از: عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر روانی یا معنوی.

وازدیدگاه فقها برای تحقق جرم سه عامل (ادله جرم، تحقق عمل مادی جرم و شرایط عامه تکلیف) لازم است. (محمد صالح ولیدی، ج ۱، ص ۱۳۸)

برای تحقق عنصر روانی در جرائم عمدی باید قصد مجرمانه وجود داشته باشد (همان ص ۲۲۷) حقوقدانان از قصد مجرمانه به سوء نیت تعبیر نموده اند و در تعریف سوء نیت یا نیت خیانتکارانه بیان داشته اند عبارت است از معرفت فاعل جرم به نام مشروع بودن عمل ارتكابی خویش است. (عبدالحسین علی آبادی، ج ۱، ص ۶۳).

عده ائی دیگر قصد مجرمانه را بیان کرده اند که: قصد مجرمانه را می توان کشتن و تمایل به انجام عملی دانست که قانون آن را نهی کرده است. (رضا نوربها، ص ۱۶۱).

نتیجتا قصد مجرمانه عبارت است از تمایل و توجه ارادی مجرم، به ارتكاب عمل مجرمانه برای حصول نتیجه حاصل از آن است (محمد صالح ولیدی، ج ۱، ص ۲۲۸) و برای اینکه قصد مجرمانه شخصی به اراده ارتكاب جرم منتهی شود وجود مقدمات تشکیل یک عمل ارادی شامل ۱- هاجس ۲- خاطر ۳- حدیث نفس ۴- هم ۵- عزم لازم است. (۱)

مراحل اول و دوم که تحت تاثیر عوامل درونی و بیرونی است نلپایدار است و بدنبال آن سایه قصد به صورت "حدیث نفس" و "هم" خودنمائی می کند و در این دو مرحله اخیر چون قصد مجرمانه فاقد آثار خارجی است به دلیل حدیث نبوی (امت من از حدیث نفس بخشوده هستند) {امام محمد غزالی، ج ۳، ص ۲۶} و نیز عقل گناه محسوب و جرم محسوب نمی شود و نتیجتا موجب مسولیت نخواهد شد و زمانی موجب مسولیت می گردد که مرحله آخر "عزم" شخص به ارتكاب فعل مجرمانه ظاهر شود.

در بحث تغلیظ دیه که منشأ آن ارتکاب قتل در ماه حرام است نیز باید این عناصر خصوصاً عنصر معنوی وجود داشته باشد و چون فقها و حقوق دانان معتقدند که عنصر مذکور در قتل خطای محض وجود ندارد لذا اساساً خاطی مجرم نیست.

سادسا " از دیدگاه حقوق دانان و با توجه به تعریف جرم از دیدگاه قانون برای اینکه عملی جرم محسوب شود و قابل مجازات باشد اجتماع چند عامل و ترکیب آن‌ها با یکدیگر یا وجود عناصری شامل عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر روانی یا معنوی لازم است. و برای تحقق عنصر روانی در جرائم عمدی باید قصد مجرمانه وجود داشته باشد و قصد مجرمانه عبارت از تمایل و توجه ارادی مجرم به ارتکاب عمل مجرمانه برای حصول نتیجه حاصل از آن است.

سابعا " مجازات اصلی و اولیه قتل قصاص است و دیه، مجازات جایگزین قصاص می‌باشد. لذا با مرتفع شدن قصاص در موارد خاص چیزی دیگر به آن اضافه نمی‌شود. بر همین اساس صاحب کشف اللثام تغلیظ دیه را مختص قتل عمد می‌داند و بیان می‌دارد که اگر قتلی در ماه حرام واقع شود و اولیاء دم بجای قصاص از قاتل مطالبه دیه نمایند قاتل باید یک دیه کامل به خاطر قتل و ثلث دیه به خاطر هتک حرمت ماه حرام بپردازد ولی اگر اولیاء مطالبه قصاص بکنند قاتل کشته می‌شود. همان‌طور که شیخ در النهایه و سایر فقها علت تغلیظ دیه را هتک حرمت بیان نموده‌اند و نیز اصل فقهی اصالة البرائة مؤید این موضوع است و در مورد خلاف اصل به مورد یقین اکتفا می‌شود (کشف اللثام/ ۲/ ۴۹۶).

بنابراین شایسته است قانون‌گذار با امعان نظر به مباحث فوق با حذف قسمت (جنایت غیر عمدی) در ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی نگرشی نو داشته باشد.

۱- هاجس: نخستین مرتبه از مراتب تشکیل قصد است و آن حالتی است که تحت تاثیر غرایز درونی یا عوامل بیرونی در روان آدمی آشکار می گردد.
خاطر: مرتبه ای از تشکیل قصد است که در آن جریان شکل گیری قصد نمایان تر می شود ولی ناپایدار است.

حدیث نفس: حالت پیشرفته تشکیل قصد است که بر پایه تداعی معانی استوار می گردد و در آن توجه شخص به موضوع خاصی از بین موضوعات معطوف می گردد.
هم: مرتبه ای از تشکیل قصد است که در آن حالت تردید در زمینه تصمیم گیری در انجام دادن یا انصراف از یک عمل در نزد شخص آشکار می گردد.
عزم: مرتبه نهائی تشکیل قصد در روان آدمی است که در آن حالت تردید جالی خود را به اتخاذ تصمیم و عزم جزم خواهد داد و جریانی است که نیت باطنی شخص را در قالب عملیات خارجی از قوه به فعل آشکار می سازد (محمد صالح ولیدی، ح ۱، ص ۲۲۸)

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق) من لایحضره الفقیه، جلد ۴، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق
- ۳- احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیه، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵، ق
- ۴- اردبیلی، احمد بن محمد (محقق اردبیلی)، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳، ق
- ۵- الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، جلد ۶، دارالفکر، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۰۹، ق

- ٦- تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی الاحکام، دارالصدیقه الشهیده (س)، قم، چاپ اول، ١٤٢٨، ق
- ٧- جبعی العاملی، زین الدین، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد ١٠، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ١٤١٦، ق
- ٨- جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، جلد ٢، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، قم، چاپ اول، ١٤٢٦ ق
- ٩- جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج الغه و صحاح العربیه، ج ٦، بیروت - لبنان، دارالعلم للملایین، ١٤٠، ه.ق
- ١٠- حر عاملی، شیخ محمد حسین بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ١٩ و ٢٩، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٣٩٧، ق
- ١١- حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، انتشارات استقلال، تهران، ١٤٠٩، ق
- ١٢- حلّی، جعفر بن الحسن (محقق حلّی)، مختصر النافع فی فقه الامامیه، موسسه البعثه، تهران، چاپ سوم، ١٤١٠، ق
- ١٣- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم ودواء کلام، بیروت، دارالفکر، ١٤٢٠، ه.ق
- ١٤- سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، شرکت مؤلفان و مترجمان، تهران، ١٣٦٦
- ١٥- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، جلد ٩ و ١٠، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ١٣٧٦، ق
- ١٦- صانعی، یوسف، استفتائات قضایی، جلد ١، انتشارات میثم تمار، قم، ١٣٩٤، ه.ش
- ١٧- طباطبائی، سید محمد حسین (علامه)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ١٨، جامعه مدرسین قم، قم، ١٣٦٢، ه.ش

- ۱۸- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تحقیق سید حسن موسوی، تصحیح شیخ محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰، ق
- ۱۹- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، دارالکتب اسلامیه، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۴، ه.ش
- ۲۰- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، الخلاف، جلد ۳ و ۵، دار المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۶، ق
- ۲۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، النهايه فی مجرد الفقه والفتاوى، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۲، ه.ش
- ۲۲- علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنائی ج ۱ علی آبادی، عبدالحسین، چاپ سوم، ج اول، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۳، ه.ش
- ۲۳- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری، التنقیح الرائع، جلد ۱۰، نوید اسلام، قم، ۱۳۸۸، ق
- ۲۴- فاضل هندی، بهاءالدین محمد بن الحسن (فاضل هندی)، کشف اللثام، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۷، ق
- ۲۵- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۹/۷، انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی
- ۲۶- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی
- ۲۷- قریشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، جلد ۷، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۴۱۲، ق
- ۲۸- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ه.ش
- ۲۹- صافی گلپایگانی، لطف الله، جامع الاحکام (صافی)، جلد ۲، انتشارات حضرت معصومه (س)، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷، ق

- ۳۰- صالح ولیدی، محمد، بایسته های حقوق جزای عمومی، ج ۱، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۸، تهران، ه.ش
- ۳۱- لنکرانی، محمدفاضل، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (الحدود)، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۷، ق
- ۳۲- مجلسی، محمدباقر، ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاخبار، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۶، ق
- ۳۳- معلوف، لویس، المنجد فی اللغه و الاعلام، تهران، ناصر خسرو،
- ۳۴- مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید (مکارم)، جلد ۲، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۴۲۷، ق
- ۳۵- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۷، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۶، ق
- ۳۶- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الدیات، جزء اول، انتشارات دانشگاه مفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۷، ق
- ۳۷- موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، تحریر الوسیله، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۴، ق
- ۳۸- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، جلد ۲، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲، ق
- ۳۹- موسوی عاملی، سید محمد بن علی، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۰، ق
- ۴۰- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۹۱۸، ق

۴۱-نوربها ،رضا،زمينه حقوق جزای عمومی،انتشارات گنج دانش ، چاپ بیست و ششم
،تهران ۱۳۸۸ ،۵.ش